

## توجیه معرفتی آلوین گلدمن و نقد آن

رضا امیری\*

### چکیده

توجیه از اجزاء تعریف معرفت است که همواره با چالش و اختلاف معرفت‌شناسان روبرو بوده است؛ افلاطون آن را به معنای لوگوس به کار می‌برد که این واژه، خود دارای ابهام و معانی بسیار است. گتیه با بیان مثال‌های نقض خود، علیه تعریف معرفت به باور صادق موجه، معرفت‌شناسی را به مرحله‌نو و نابسامانی وارد ساخت و پس از او، اندیشمندان برای اصلاح این تعریف به ویژه عنصر توجیه بسیار کوشیدند. آلوین گلدمن، از نخستین کسانی بود که نظریه‌هایی درباره معرفت و توجیه ارائه کرد. او نخست به بیان نظریه‌علی معرفت پرداخت و سپس به نظریه اعتمادگرایی که هم‌اورد مهمی در برابر مبنایگروی و انسجام‌گروی است، روی آورد. عنصر اساسی تمام نظریه‌های گلدمن، فرایند باورساز قابل اعتماد و رابطه‌علی میان باور به واقعیتی و خود واقعیت است، که هر دو امکان نقض و نقد دارند.

### کلیدواژه‌ها

گلدمن، توجیه، نظریه‌علی، برون‌گرایی، اعتمادگرایی، یقین‌قابل زوال.

\*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و محقق مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی. Ramiri1344@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۶.

#### مقدمه

افلاطون در رساله *تئاتوس*، پیشنهاد پایانی خود درباره تعریف معرفت را باور صادق همراه با لوگوس<sup>۱</sup> می‌داند: «فقط چیزی را می‌توانیم بشناسیم که بتوانیم درباره‌اش توضیحی بدهیم و آنچه توضیح پذیر نباشد، شناختنی نیست».<sup>۲</sup> معنای پایانی که برای لوگوس پیشنهاد می‌شود هر چند در آغاز رضایت بخش است، اما به نظر سقراط، ما را گرفتار دور معرفتی می‌کند. لوگوس در این معنا عبارت است از بیان نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که چیزی را از چیزهای دیگر جدا می‌سازد.

پندار درست آن است که به آنچه چیزی را از چیز دیگر جدا می‌سازد، واقف باشیم. اکنون می‌گوییم این پندار باید با پندار دیگری همراه باشد که به واسطه آن، به آنچه آن چیز را از چیزهای دیگر جدا می‌کند واقف گردیم. بدین سان گرد خود می‌گردیم بی‌آنکه پیشتر رویم و حال ما چون حال کسی است که بگوید چیزی را که دارم باید به دست آورم تا بتوانم از پنداری که دارم، پنداری به دست آورم و چنین سخنی در خور ابلهان است، نه مردمان خردمند».<sup>۳</sup>

بنابراین به نظر افلاطون، شرط‌های باور و صدق، دو شرط لازم معرفت گزاره‌ای هستند و اگر شرط سوم به نام لوگوس را بیافزاییم تا باور و حکم درست را از دایره پندار اقناعی یا تقلیدی یا تصادفی بیرون کند و حکم را خردپسند نماید، آنگاه به شرط کافی دست یافته‌ایم. شرط لوگوس افلاطونی را در معرفت‌شناسی معاصر، شرط «توجیه» نامیده‌اند. از این رو، براساس این نظریه کلاسیک یا سه جزئی،<sup>۴</sup> معرفت عبارت است از «باور صادق موجه».<sup>۵</sup>

توجیه<sup>۶</sup> از مهم‌ترین اجزاء مفهوم معرفت است و بیشترین توجه را در معرفت‌شناسی نوین به خود اختصاص داده است. اگر دلایل شخص برای باور چیزی مناسب باشد، در این صورت آن باور توجیه شده است. بنابراین توجیه معرفتی، شرط لازم شناخت است.

تا آغاز قرن بیستم در تعریف معرفت همگان بر باور صادق موجه، هم داستان بودند، اما با مقاله گتیه و نشان دادن چند مورد نقض، این هم داستانی از میان رفت و از این پس مسئله گتیه مدار بحث‌های معرفت‌شناسی شد. رویکردهای معرفت‌شناسی نوین در برابر نقض گتیه بر تحلیل سه جزئی معرفت شکل گرفت. گروهی با پاسخ به مثال‌های نقض گتیه بر تعریف سنتی پای فشردند. آنها که نقد گتیه را پذیرفتند، یا تعریف سه جزئی معرفت را، اصلاح و بازخوانی کردند و یا شرط چهارمی به آن افزودند. هر چند بیشتر معرفت‌شناسان در چگونگی توجیه باور اختلاف دارند، اما آنها شرط «توجیه» را از شرط‌های لازم معرفت دانسته‌اند. میناگرایان بر آن هستند که باورهای غیرپایه، اعتبار معرفتی خود را از باورهای پایه که فی نفسه بدیهی‌اند به دست می‌آورند. انسجام‌گرایان، توجیه باوری را پیرو سازگاری و هماهنگی آن باور با مجموعه باورهای دیگر شخص می‌دانند. این هر دو دسته خود زیر مجموعه درون‌گرایی‌اند که از راه بازگشت به درون فرد، در پی توجیه باورند. در برابر آن، رویکرد برون‌گرایی است که با برگشت به محیط و عوامل بیرون از فاعل‌شناسا، در پی توجیه باورند؛ نظریه‌علی و اعتماد‌گرایی برآمده از این رویکرد است. اعتماد‌گرایان معتقدند باوری موجه است که از راه قابل اعتمادی به دست آمده باشد. آلوین گلدمن، آغازگر این رویکرد است.

رهیافت برون‌گرایانه در برابر مسئله گتیه خود به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود که تا اندازه‌ای تحت تأثیر اندیشه گلدمن و نظریه‌علی وی قرار دارند. نظریه‌علی، اعتماد‌پذیری و شرطی را، برون‌گرا گفته‌اند، زیرا بر اساس این رهیافت‌ها، تفاوت میان داشتن شناخت و داشتن باور صادق، به رابطه بیرونی میان یک باور و یک حالت ذهنی بستگی دارد. برای مثال، برابر رهیافت گلدمن، هرگاه باور صادق به گونه‌ای مناسب تعلیل و تحلیل شود، شناخت است. نکته دیگر درباره برون‌گرایی این است که در این نگرش، معرفت، فرآیندی مادی و دستاورد فعالیت

حیاتی ارگانیسم مغز است، و نیز در دستیابی به معرفت نیازی به روش و حتی اراده نیست، زیرا شناخت، نتیجه طبیعی کنش های فاعل شناسا با جهان پیرامون اوست، بنابراین همچون دیگر امور طبیعی و به همان شیوه قابل تبیین است. اما در دیدگاه سنتی، شناخت مربوط به نفس مجرد است و نیز برای دستیابی به معرفت باید از روش درستی مانند روش دکارتی<sup>۷</sup> بهره برد.

### شرط توجیه

ممکن است کسی بدون داشتن شرط توجیه به گونه ای اتفاقی و با خوش اقبالی به گزاره ای باور داشته باشد. برای بیرون کردن تعریف معرفت از حدس صائب، باید باور به گزاره صادق  $p$  را ضابطه مند نمود؛ به دیگر سخن، هر باور صادقی می بایست از شواهد و دلایل کافی برخوردار باشد. فرایندی که شواهد و دلایل را برای اثبات صدق باورها به کار می برد، توجیه نامیده اند.<sup>۸</sup> به هر حال برای توجیه معرفتی، ویژگی های زیر را نام برده اند:

موضوع توجیه، باور است و هر باوری، متعلق به نام گزاره دارد. پس باور موجه عبارت است از اینکه شخص  $S$  در باور به گزاره  $p$  توجیه دارد. توجیه، مفهومی ارزشی است، یعنی شخص، شایسته داشتن باوری موجه است و در داشتن آن سزاوار تحسین است و این باید ویژگی هر انسانی باشد. توجیه دارای هدف است، و آن عبارت است از به دست آوردن باورهای صادق بیشتر و کاستن باورهای کاذب.<sup>۹</sup>

دیدگاه کلاسیک، توجیه را شرط لازم معرفت و شرط کافی برای شواهد یا دلایلی که فرد برای باوری معین ارائه می دهد، برمی شمارد. دو پرسش زیر بر اساس دیدگاه دلیل محور مطرح می گردد:

۱. آیا هر باور موجهی مبتنی بر باورهای دیگری است که همچون دلایل عمل می کنند؟ آیا باورهای پایه ای وجود ندارند که خوبی<sup>۱۰</sup> از باورهای دیگر به آنها منتقل

نشود؟

۲. با چه شرایطی، دلایل شخص باید برای باوری به اندازه کافی خوب باشند تا آن

باور موجه شود؟

مبناگروی، نظریه‌ای درباره ساختار توجیه است که پاره‌ای از باورها را پایه می‌داند، یعنی بدون تکیه بر باورهای دیگر موجه هستند. توجیه باورهای غیر پایه از راه استنتاج یا دلایل خوب بر این باورهای پایه استوار است. انتظار می‌رود نظریه برآمده از چنین استدلالی، پاسخی درباره پرسش دوم ارائه کند.

انسجام‌گروی، پایه بودن هر باوری را انکار می‌کند و مدعی است که توجیه همواره مرتبه خاصی است که به سبب آن، باور شخصی با باورهای دیگر او هماهنگ است. نظریه‌های گوناگون انسجام‌گرایی، بسته به اینکه انسجام را به معنای سازگاری،<sup>۱۱</sup> توضیح،<sup>۱۲</sup> احتمال،<sup>۱۳</sup> یا معقولیت مقایسه‌ای<sup>۱۴</sup> بدانیم، هر یک تعریف خاصی از آن دارند. برای پاسخ به پرسش دوم، پاره‌ای از مراتب انسجام یک باور ضروری است.

از آنجا که اعتماد‌گرایی باور را در صورتی موجه می‌داند که از فرایند یا روش پذیرفته شده‌ای به دست آمده باشد، جایگزین دیدگاه دلیل‌محور سنتی می‌باشد. قابل قبول بودن فرایند یا روش، تابعی از مورد اعتماد بودن آن فرایند است و قابلیت اعتماد، میزان صدق یا کذب باوری است که از آن فرایند به دست می‌آید. تعیین کردن فرایند یا روش‌هایی که قابل اعتمادند، پاسخ نظریه اعتماد‌گرایی به پرسش دوم را فراهم می‌کند.<sup>۱۵</sup>

### نقد تحلیل کلاسیک معرفت

بیشتر فیلسوفان و معرفت‌شناسان، معرفت را «باور صادق موجه» تعریف کرده و پذیرفته‌اند، هر چند پیش از گتیه نقدهایی به این تعریف شده است،<sup>۱۶</sup> اما مهم‌ترین نقد را ادموند گتیه، اندیشمند امریکایی در سال ۱۹۶۳ مطرح کرد. گتیه شرایط معرفت کلاسیک را اینگونه بیان می‌کند:

S می داند که p اگر و تنها اگر

(۱) p صادق باشد؛

(۲) S باور داشته باشد که p؛

(۳) S توجیهی دارد برای باور داشتن این که p.

به عقیده وی امکان دارد کسی در باور به گزاره‌ای که در واقع کاذب است، موجه باشد؛ به سخن دیگر، شرط‌های بیان شده در برابر گزاره معینی صادق‌اند، ولی با این حال چنین نیست که شخص آن گزاره را بداند. وی در این باره، دو نمونه نقض را بیان می‌کند،<sup>۱۷</sup> سپس معرفت‌شناسان به پیروی از او، مثال‌های نقض دیگری را در کاستی تعریف افلاطونی معرفت بیان کرده‌اند. برای نمونه به مثال چیزوم اشاره می‌شود:

فرض کنید گوسفندی را در مزرعه همسایه می‌بینم و به همین جهت باور دارم در مزرعه گوسفندی وجود دارد، اما حیوانی که دیده‌ام در واقع سگ است ولی آن را گوسفند پنداشته‌ام. با این همه، گزاره «گوسفندی در مزرعه وجود دارد» صادق است؛ زیرا بی‌آنکه بدانم، گوسفندی در آن مزرعه هست ولی پرچین پیرامون‌اش، او را از دید من پنهان داشته است. در این صورت باور من صادق است؛ چون در واقع گوسفندی در مزرعه وجود دارد، هر چند نه به آن دلیل که من آن را دیده‌ام؛ افزون بر این، باور من موجه است، زیرا بر نشانه‌های کافی، مانند مشاهده مستقیم در شرایط طبیعی استوار است. با این وجود، نمی‌توان پذیرفت که من می‌دانم گوسفندی در مزرعه وجود دارد.<sup>۱۸</sup> در برخورد با مقاله گتیه و مثال‌های نقض گتیه‌ای، رویکردهای گوناگونی در برابر تعریف سه‌جزیی معرفت شکل گرفت و بیشترین کوشش معرفت‌شناسی نوین در راستای گشودن این گره بوده است که گلدمن از چهره‌های برجسته این عرصه است.

### شرط علی معرفت

سیر اندیشه آلون گلدمن، استاد دانشگاه آریزونا<sup>۱۹</sup> از سال ۱۹۶۷ با انتشار مقاله «نظریه‌ای علی در باب معرفت»، آغاز شده و به نظریه اعتمادگرایی می‌انجامد. نظریه علی گلدمن، سرآغاز برون‌گرایی و اعتمادگرایی شمرده شده است که در اینجا به آن پرداخته می‌شود.

گلدمن ادعای گتیه را که روایت سنتی از معرفت تجربی، نارسا است، می‌پذیرد و با ارائه نظریه علی معرفت به اصلاح کاستی‌های آن برمی‌خیزد. وی با بررسی مثال نقض دوم گتیه که در بردارنده گزاره P است «یا جونز، مالک ماشین فورد است یا براون در بارسلونا است»؛ بیان می‌کند که P معرفت شمرده نمی‌شود. اما نه به این دلیل که این گزاره بر گزاره کاذبی استوار است، بلکه به این دلیل که هیچ ارتباط علی میان این واقعیت که براون در بارسلونا است و باور اسمیت به P وجود ندارد. گلدمن در واکاوی این مثال می‌گوید:

اسمیت باور دارد که (Q) «جونز، مالک ماشین فورد است» و دلیل بسیار محکمی به سود آن دارد. دلیل اسمیت ممکن است این باشد که سال‌های بسیاری جونز، مالک ماشین فورد بوده است و اینکه جونز هم اکنون در حال رانندگی با فورد، پیشنهاد ماشین سواری به اسمیت داده است. اسمیت، دوست دیگری به نام براون دارد که هرگز خبری از مکان او ندارد. اما اسمیت به صورت کاملاً تصادفی، شهری را انتخاب می‌کند و گزاره زیر را می‌سازد.

(P) یا جونز مالک ماشین فورد است، یا براون در بارسلون است. اسمیت برای درک اینکه Q مستلزم P است، نتیجه می‌گیرد که P صادق است. زیرا او دلیل محکمی به سود Q و همچنین دلیل محکمی به سود P دارد. اما اکنون فرض کنید که جونز مالک ماشین فورد نیست (او هنگام پیشنهاد ماشین سواری به اسمیت، آن را کرایه کرده بود) و حضور براون در بارسلونا به صورت کاملاً اتفاقی پیش آمده است. این یعنی اینکه P صادق است، اسمیت باور دارد که P و دلایل کافی هم به سود آن دارد؛ با وجود این اسمیت نمی‌داند که P. توجه کنید که آنچه P را صادق می‌کند این حقیقت است

که براون در بارسلون است، اما این حقیقت ربطی به باور اسمیت به  $P$  ندارد. یعنی هیچ ارتباط علی میان این حقیقت که براون در بارسلون است و باور اسمیت به  $P$  وجود ندارد. اگر اسمیت با خواندن نامه‌ای از سوی براون با مهر اداره پست بارسلون، به این باور رسیده باشد که  $P$ ؛ آنگاه می‌توانیم بگوییم که او می‌داند که  $P$ . در حالت دیگر، اگر جونز مالک فوردی بود و مالکیت او بر آن با پیشنهاد سواری به اسمیت مشخص شده بود و این خود باعث می‌شد به باور اسمیت به اینکه  $P$ ، آنگاه می‌توانستیم بگوییم که اسمیت می‌داند که  $P$ . بنابراین چیزی که در این مثال وجود ندارد عبارت است از رابطه علی میان واقعیتی که  $P$  را صادق می‌سازد و باور اسمیت به  $P$ . برای صادق بودن این گزاره می‌بایست روندی علی وجود داشته باشد تا وجود متعلق باور را به باور  $S$  پیوند دهد. می‌توان گفت که حقایق مربوط به اشیاء مادی، علت داده‌های حسی اند.<sup>۲۰</sup> بنابراین، نظریه علی می‌گوید در صورتی که  $P$  معرفت داریم که به آن باور داشته باشیم، باور ما به آن صادق باشد و این باور به گونه علی به وسیله واقعیتهای که  $P$  را صادق نموده به دست آمده باشد. پس گزاره «این شیء کتاب است»، در صورتی معرفت شمرده می‌شود که این باور، معلول کتابی است که در دست شماست و در حال خواندن آن هستید. سپس گلدمن جز ادراک حسی، نمونه‌های دیگری از معرفت‌های تجربی مانند حافظه، معرفت‌های تجربی استنتاجی و گواهی را بررسی می‌کند که در آنها روابط علی برقرار است؛ اکنون می‌توان این تحلیل از معرفت را به گونه زیر صورت‌بندی کرد:

$S$  می‌داند که  $p$  اگر و تنها اگر واقعیت  $p$  به شیوه‌ای «مناسب»<sup>۲۱</sup> با باور  $S$  به  $p$  ارتباط علی داشته باشد.

### نقد نظریه علی گلدمن

هر چند این نظریه در آغاز امیدی می‌آفریند، اما این امید با کمی دقت در مفهوم علیت کم‌رنگ می‌شود. علیت، مفهوم مبهمی است؛ آیا منظور علت تامه است یا ناقصه، آیا علت محدود در امور و



شرایط مادی است یا مجردات را هم دربر می‌گیرد، برای نمونه، آیا نفس در معرفت به چیزی دخالت دارد یا خیر و سرانجام منظور از علت، تنها علت مادی است یا علت فاعلی هم دخالت دارد و پرسش‌های بسیاری که باعث شد تا پویمن، نظریه‌ی علی را مغالطه‌آمیز بداند، یعنی مغالطه‌تیین امری مبهم به وسیله‌ی امری پرابهام‌تر.<sup>۲۲</sup>

### محال بودن معرفت به گزاره‌های کلی

هر کس به گزاره‌های کلی فراوانی معرفت دارد، مانند: هر فلزی، هادی برق است و هر پدری، فرزندی دارد. باور ما به این گزاره‌ها از راه دیدن فرزندان چند پدر و هادی برق بودن چند فلز و سپس تعمیم آن به همه موارد پدید آمده است. چنین نیست که فرزند داشتن همه پدران و هادی برق بودن همه فلزها به پیدایش این باورها انجامیده باشد. بر اساس نظریه گلدمن، از آنجا که میان نمونه‌های خارجی این گزاره‌ها و باور به آنها رابطه‌ی علی برقرار نیست، معرفت به آنها محال است. همچنین نظریه‌ی علی درباره‌ی گزاره‌های مربوط به آینده، عقیم است.<sup>۲۳</sup>

### مثال نقض هارمن

گیلبرت هارمن با ارائه‌ی مثالی نقض، نظریه‌ی علی را رد کرد. هارمن گفت: شخصی به نام (A) از خیابانی گذر می‌کند، در آنجا دچار سکت قلبی می‌شود، به زمین می‌افتد و می‌میرد. دیوانه‌ای از آنجا می‌گذرد، با دیدن جسد، سر او را بریده و در کنار جسد رها می‌کند. پس از ساعتی، شخصی به نام (S) از آنجا عبور می‌کند؛ او با دیدن جسد بی‌سر به این باور می‌رسد که او مرده است. در این مثال میان باور S به مرگ A و علت واقعی مرگ A رابطه‌ی علی برقرار نیست، چرا که S از علت واقعی مرگ A (سکت قلبی) بی‌خبر است. از این رو، بر اساس نظریه گلدمن، S به مرگ A معرفت ندارد، حال آن که تردیدی نیست که او به این امر معرفت دارد.<sup>۲۴</sup> گلدمن، خود به بسیاری از ایرادهای

نظریه‌ی علی آگاه بود، به ویژه با آوردن مثال نقض انبار علوفه، ناگزیر شد تا نظریه‌ی توجیه بهتری ارائه کند.

### نظریه خام اعتمادگرایی

نظریه علی بر این دلالت می‌کرد که باید میان باور به P و واقعیت P رابطه‌ای علی وجود داشته باشد، اما در نظریه تازه گلدمن این شرط حذف شده و به جای آن معرفت به عنوان باورهای تعریف می‌شود که به واسطه‌ی ساز و کارهای اعتمادآور، به ویژه توانایی تشخیص صدق P از بدیل‌های مطرح و جدی<sup>۲۵</sup> شکل گرفته باشد.

چه نوع ساز و کار یا فرایندهای علی باید دخالت داشته باشند تا باوری را معرفت بدانیم؟ آنها می‌بایست ساز و کارهایی، به معنای مناسب، «قابل اعتماد»<sup>۲۶</sup> باشند. به طور کلی، فرایند یا ساز و کار<sup>۲۷</sup> شناختی در صورتی اعتمادآور است که نه تنها باورهای صادقی را در وضعیت‌های بالفعل<sup>۲۸</sup> ایجاد می‌کند، بلکه در وضعیت‌های بالقوه<sup>۲۹</sup> مطرح نیز باورهای صادقی ایجاد کند و یادست‌کم مانع باورهای کاذب شود. روند معرفتی اعتمادپذیر، فاعل شناسا را بر تشخیص یا تمیز میان وضعیت‌های ناهمگون توانا می‌سازد. روند معرفتی باید آنگونه باشد که وضعیت‌های ناهمگون در خارج، پاسخ‌های معرفتی گوناگون ایجاد کنند. ساز و کار حسی تا جایی اعتمادپذیر است که ویژگی‌های گوناگون در محیط، وضعیت‌های حسی گوناگون و سپس باورهای گوناگون را ایجاد کنند. بنابراین گلدمن تحلیل معرفت را اینگونه اصلاح می‌کند: شخص S تنها در صورتی معرفت به P دارد که بتواند راستی P را از وضعیت‌های بدیل مطرح، تشخیص دهد.<sup>۳۰</sup>

هانری در گردش بیرون شهر، حیوانات و اشیای پیرامون را به فرزندش می‌آموزد، به ویژه می‌گوید: «این انبار علوفه است»؛ او هرگز شک ندارد که آن در واقع انبار علوفه است، بنابراین او

می داند که آن، انبار علوفه است. اکنون فرض کنید کسی در آن جا، ماکت انبار علوفه را به نمایش گذاشته است و هانری با بی خبری از این مسئله، آنها را با انبار علوفه واقعی اشتباه گرفته است، در این حال نمی توان گفت هانری می داند که آن، انبار علوفه است. حال پرسش این است که این تفاوت در ارزیابی چگونه باید تبیین شود؟<sup>۳۱</sup> به نظر گلدمن، تحلیل سستی در این مشکل بی پاسخ است، زیرا توجیه هانری در هر دو مورد یکسان است و نمی تواند در ارزیابی ما تغییری دهد، پس در هر دو مورد، یا باید معرفت را بپذیریم یا آن را در هیچ مورد نپذیریم. نظریه علی نیز پاسخ مناسبی در این باره ندارد، زیرا در هر دو وضعیت، انبار علوفه واقعی، موجب باور هانری به آن شده است. درباره ماکت انبار علوفه نیز ارتباط علی واقعی میان باور و واقعیت مورد باور وجود دارد، در حالی که اطلاق معرفت به آن، به نظر درست نمی آید. گلدمن برای پاسخ به این مشکل می گوید: شخص S تنها در صورتی معرفت به P دارد که وضعیت امور واقعی که P در آن صادق است از وضعیت امور ممکن مطرح، که در آن P کاذب است، قابل تشخیص یا تمیز باشد.

اگر میان امور واقعی و کاذب، امکان تشخیص یا تمیز وجود نداشته باشد، آنگاه نمی توان گفت که شخص معرفت به P دارد. درباره مثال انبار علوفه، اگر هانری در جایی که بود تنها انبارهای واقعی علوفه وجود داشت و یا اگر ماکت های انبار از انبار واقعی قابل تشخیص بودند، او معرفت دارد. اگر در آن جا هم انبارهای واقعی باشد و هم ماکت های انبار علوفه و این مسئله برای هانری قابل تشخیص نباشد، در این صورت او با وضعیت امور مطرحی روبرو می شود که ممکن است در آن وضعیت، باور او کاذب باشد هر چند او خود باور داشته باشد که انبار علوفه واقعی است. بنابراین چون وضعیت امور فعلی از وضعیت امور مطرح ممکن، قابل تشخیص نیست، حتی باور صادق هانری، معرفت شمرده نمی شود.

بنابراین، به نظر گلدمن، اعتمادپذیری دستگاه معرفتی، این است که توان تشخیص دهندگی کافی داشته باشد. اگر دستگاه معرفتی چنین توانی نداشته باشد، گاهی می تواند به صورت تصادفی باور صادق ایجاد کند، اما چون وضعیت های بالقوه ای وجود دارند که این باورها در آن وضعیت ها کاذب اند، آنگاه نمی توان گفت که این دستگاه، اعتماد آور است. در نتیجه بر اساس این تحلیل گلدمن، شخص S معرفت حسی دارد، اگر و تنها اگر، نه تنها سازوکار حسی او باور صادق ایجاد کند، بلکه وضعیت های بالقوه مطرحی هم نباشند که در آن وضعیت ها همین نوع باور، در حالی که کاذب اند، از راه ادراکی معادل ایجاد شوند.<sup>۳۲</sup>

در دستگاه معرفت شناسی گلدمن، نیازی نیست تا قضایای جهان خارج بر اساس قضایایی که خود به خود معتبرند، توجیه شود. آنچه به نظر او لازم است این است که باورهای ما درباره جهان خارج دارای علت مناسبی باشد. علت مناسب عبارت است از اینکه فرایند ایجاد باورها نه تنها در وضعیت فعلی، باور صادق ایجاد کند، بلکه در وضعیت های بالقوه مطرح نیز باور کاذب ایجاد نکند.<sup>۳۳</sup> بنابراین پرسش مهم در تعیین ویژگی های معرفت، در ارزش صدق قضیه مقابل (قضیه بالقوه) یا مجموعه قضایای مقابل نمایان می شود. آنجا که سام به درستی، جودی را خود جودی تشخیص می دهد، قضیه مقابل اساسی عبارت است از: «اگر شخص پیش روی سام به جای جودی، ترودی (برادر دوقلوی وی) باشد، سام باور می کند که او جودی است.» اگر این قضیه مقابل، صادق باشد، سام نمی داند که او جودی است. اگر این قضیه مقابل، کاذب باشد و نیز همه قضایای مقابل دیگر که مستلزم بدیل های مطرح اند، کاذب باشند، پس ممکن است سام بداند که او جودی است. این بحث، تحلیل زیر را درباره معرفت حسی (غیر استنتاجی) پیشنهاد می دهد.

S (به صورت غیر استنتاجی) به نحو ادراک حسی می داند که p اگر و تنها اگر

S (به صورت غیر استنتاجی) باور حسی دارد که p

p صادق است، و

هیچ قضیه q ی مطرحی در مقابل p وجود نداشته باشد، به گونه‌ای که اگر q به جای p صادق بود، آنگاه S همچنان باور به p می‌داشت.<sup>۳۴</sup>

### بررسی نظریه بالا

در این دیدگاه، واژه توصیف گر «مطرح/جدی» نقش مهمی دارد. اگر معرفت، دربردارنده حذف همه بدیل‌های منطقاً ممکن باشد، هیچ معرفتی به وجود نمی‌آید (دست کم درباره حقایق امکانی)، اما اگر تنها بدیل‌های مطرح، نیازمند دفع باشند، معرفت می‌تواند دارای گستره بسیاری باشد البته، این بستگی دارد به اینکه کدام بدیل‌ها، مطرح و جدی اند. معیار مطرح و جدی بودن بدیل یک باور چیست؟ آیا بدیل وابسته به تکرار و تجربه شخص است، مانند قابلیت تشخیص دوقلوها برای مادر و عدم قابلیت تشخیص برای همسایه و یا مربوط به آگاهی و مهارت‌های فردی است، مانند تمیز خودروی پلیس واقعی از ماکت آن برای پلیس و افراد عادی و یا مربوط به سلامت جسمی فرد، مانند پیری و جوانی و یا کاستی در قوای حسی است و یا مربوط به محیط و موقعیت دوری و نزدیکی فرد به واقعیت مورد باور است؟ و یا سلامت اخلاقی و ویژگی‌های روانی در مطرح بودن یک بدیل دخالت دارند. فردی را در نظر بگیرید که با وجود بدیل‌های مطرح (دست کم برای بیشتر افراد جامعه) فرایند باورساز او همواره به گناه کار بودن همسرش می‌انجامد، برای مثال نبودن همسر در اتاق کارش، یا هنگام گفت‌وگوی تلفنی و یا بوی عطر لباس وی و هر مورد دیگر. با وجود بدیل‌های مطرح بسیار، مانند حضور در جلسه‌ای کاری یا گفت‌وگوی تلفنی با مادرش و یا استفاده از عطر دوستش، اما شخص مورد نظر هیچ بدیلی را مطرح و جدی نمی‌داند و باز بر این باور است که شوهر وی گناه کار است، و یا برعکس، کسی با وجود بدیل ضعیفی از باور خود دست

می‌کشد و آن را بدیل جدی می‌شمارد. این ابهام در واژه «مطرح»، تعریف معرفت را دچار خدشه می‌کند و از سویی ما را گرفتار نسبیّت در معرفت و شکاکیتی می‌کند که از آن گریزان بودیم؛ همچنین معلوم نبودن شرط‌ها و ویژگی‌های مفهوم «قابلیت اعتماد»، گلدمن را به سوی نظریه‌ای کامل‌تر از اعتمادگرایی کشاند.

### نظریه منسجم اعتمادگرایی

گلدمن در مقاله «اعتمادگرایی: باور موجه چیست؟» نظریه اعتمادگرایی خود را کامل کرده است. در این نظریه برای توجیه باورها به روابط میان گزاره‌ای پافشاری نمی‌شود، بلکه دستگاه شناختی انسان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما در نظریه مبنایگرایی و انسجام‌گرایی، توجیه دستاورد روابط و احکام میان گزاره‌ها و باورهاست. بنابراین دستگاه شناختی فاعل شناسا، نقشی در دادن توجیه به گزاره‌ها ندارد.

در نظریه اعتمادگرایی، فاعل شناسا به عنوان موجودی زیست‌شناختی مورد نظر است که در تعامل حسی با محیط و با استفاده از دستگاه‌های ادراکی خود به گردآوری اطلاعات می‌پردازد و ویژگی این دستگاه‌های ادراکی است که جایگاه معرفتی و توجیهی باورها را مشخص می‌کند. از ویژگی‌های معرفت‌شناسی گلدمن، تردیدآمیز بودن مفهوم توجیه است، یعنی می‌توان از موجه‌تر بودن باوری در برابر باور دیگر سخن گفت. موجه‌تر بودن باوری به این معنی است که این باور دارای ارزش معرفتی است و باید آن را در برابر باورهای دیگر پذیرفته دانست. اگر جایگاه توجیهی باوری را تابعی از اعتمادپذیری فرایندهای شناختی ایجادکننده آن بدانیم، درجه اعتمادپذیری درباره فرایندی واحد هم امکان‌پذیر است. برای نمونه، باورهای به دست آمده از فرایند دیدن را در نظر آورید. فرض کنید شخصی باور می‌کند که «هم‌اکنون گوزنی دیده است». سنجش ما از میزان

موجه بودن این باور بر این اساس است که آیا او از راه دور و با نیم‌نگاهی به این باور رسیده است یا از راه نزدیک و با نگاهی تمام و کامل. باور شخص در فرض دوم موجه‌تر است، زیرا باورهای نخست که از دقت کمتری برخوردارند، کشش بیشتری به کاذب بودن دارند. بنابراین فرایند دیداری در حالت دوم، اعتمادآورتر است. همین جریان درباره حافظه، استدلال و گواهی دادن نیز مطرح است. از آنجا که گلدمن به اصول برون‌گرایی پای‌بند است می‌بایست علت ایجاد یا بقای باور موجه را بیان کند، بنابراین فرایندهایی که کشش بیشتری به ایجاد باور کاذب دارند از علت‌هایی هستند که باور ناموجه می‌آفرینند، مانند آرزواندیشی،<sup>۳۵</sup> استدلال مغالطه‌آمیز،<sup>۳۶</sup> اعتماد به دوست داشتنی‌های عاطفی،<sup>۳۷</sup> تعمیم شتاب‌زده<sup>۳۸</sup> و حدس یا احساس صرف.<sup>۳۹</sup> اما فرایندهایی که موجب ایجاد باور موجه می‌شوند، آنهایی هستند که کشش بیشتری به ایجاد باور صادق دارند، مانند فرایندهای حسی متعارف،<sup>۴۰</sup> حافظه،<sup>۴۱</sup> استدلال معتبر،<sup>۴۲</sup> و درون‌گروی.<sup>۴۳</sup> بنابراین می‌توان نظریه توجیه زیر را ارائه داد:

(۱) اگر باور S به P در زمان T دستاورد فرایند (یا مجموع فرایندهای) شناختی باورساز

اعتمادآور باشد، آنگاه باور او به P در زمان T موجه است.<sup>۴۴</sup>

اما این شرط برای اعتمادپذیری فرایندها، شرط بسیار قوی و سخت‌گیرانه‌ای است. زیرا اگر مقدمات کاذبی در استدلال به کار رفته باشند، دیگر نمی‌توان از چنین فرایندی انتظار ایجاد باور صادق داشت و اگر باور نخستینی که برای نگهداری آن کوشیده می‌شود، کاذب باشد، نمی‌توان از حافظه انتظار داشت که باور صادق بیافریند. بنابراین، استدلال و حافظه، نیازمند مفهوم «اعتمادپذیری شرطی»<sup>۴۵</sup> است. وقتی فرایندی به صورت شرطی، قابل اعتماد است که بخش مناسبی از باورهای خروجی آن با فرض صادق بودن باورهای ورودی اش صادق باشد. با در نظر گرفتن این مطلب، فرایندهای شناختی وابسته به باور و فرایندهای شناختی مستقل از باور را از هم

جدا می‌کنیم. فرایند نخست، فرایندهایی است که پاره‌ای از ورودی‌های آن، حالت‌های باورند. فرایند دیگر فرایندهایی است که هیچ‌یک از ورودی‌های آن، حالت‌های باور نیستند. بنابراین ممکن است دو اصل زیر را جایگزین اصل (۱) قرار دهیم:

(۲A) اگر باور S به P در زمان T نتیجه فرایندی مستقل از باور (به صورت غیرمشروط) قابل اعتماد باشد، آنگاه باور S به P در زمان T موجه است.

(۲B) هرگاه باور S به P در زمان T با فرایندی وابسته به باور (به صورت مشروط) قابل اعتماد، ایجاد شود و اگر باورهای ورودی به این فرایند که برای ساختن باور پیش گفته به کار می‌روند، خود در زمان T موجه باشند، باور S به P در زمان T موجه است.

بنابراین به نظر گلدمن باور S به P موجه است اگر و تنها اگر درست ساخت<sup>۶</sup> باشد؛ یعنی دارای پیشینه‌ای از فعالیت‌های شناختی اعتمادآور یا به صورت مشروط قابل اعتماد باشد. بر این اساس وی، نظریه خود را اعتمادگرایی تاریخی<sup>۷</sup> می‌نامد.<sup>۸</sup>

### بازنگری گلدمن در نظریه بالا

به مثال نقض زیر توجه کنید: والدین جونز، داستان دروغینی درباره گذشته وی می‌سازند و به او می‌گویند که در هفت سالگی دچار فراموشی شده و خاطرات آن دوران ساختگی و کاذب است. جونز با داشتن دلایلی محکم برای اعتماد به والدین خود، همچنان به خاطرات آن دوران باور دارد. در این مثال، حافظه و ادراک حسی او از آغاز اعتمادآور بوده‌اند و از این رو، باور جونز به خاطرات دوران هفت سالگی اش قابل اعتماد است. با این وجود، هیچ تمایلی برای موجه دانستن چنین باوری نداریم.<sup>۹</sup> در این حالت، از نظر گلدمن، استفاده درست از شواهد می‌تواند موردی خاص از فرایندی (به صورت مشروط) قابل اعتماد باشد.



جونز، گواهی نیرومندی علیه گزاره‌های خاص مربوط به گذشته‌اش دارد. او این گواهی را به کار نمی‌گیرد و اگر به درستی از آن استفاده می‌کرد، از باور این گزاره‌ها روی برمی‌تافت. اکنون استفاده درست از گواهی، نمونه‌ای از فرایندی قابل اعتماد (به صورت مشروط) است. بنابراین درباره جونز می‌توان گفت که او فرایند اعتماد آور خاصی (به صورت مشروط) را به کار نمی‌برد؛ با اینکه می‌توانست و می‌بایست چنین کند. بی‌گمان اگر او این فرایند را به کار برده بود، وضعیت باورهایش «بدتر» می‌شد و پاره‌ای از باورهای صادق را جایگزین تعلیق حکم می‌کرد. با این همه، او در نمونه مورد بحث از این موضوع آگاه نشده است. از این رو، کاری را که باید به جهت معرفت‌شناسی انجام می‌داد، انجام نداده است. بنابراین وضعیت توجیهی یک باور، تنها تابعی از فرایند شناختی‌ای که اکنون در ایجاد آن باور به کار رفته باشد نیست، بلکه آن هم تابعی از فرایندهایی است که می‌توانست یا می‌بایست به کار گرفته شوند. از این رو گلدمن پیشنهاد زیر را ارائه می‌دهد:

اگر باور  $S$  به گزاره  $P$  در زمان  $T$  با فرایند شناختی قابل اعتمادی ایجاد شده باشد و هیچ فرایند شناختی همواره قابل اعتمادی یا به صورت مشروط قابل اعتمادی در دسترس  $S$  نباشد که اگر آن فرایند، همراه با دیگر فرایندهای استفاده شده، مورد بهره‌برداری قرار گیرد،  $S$  را وادار کند که  $P$  را در زمان  $T$  باور نکند، در این صورت، باور  $S$  به  $P$  در زمان  $T$  موجه است.<sup>۵۰</sup>

در پیشنهاد بالا نیز مشکلاتی هست، مانند اینکه اگر نتیجه آن فرایند اضافی، همان فرایند اصلی نباشد، شخص نمی‌تواند از هر دو فرایند باورساز استفاده کند و باید یکی را برگزیند. دیگر اینکه، مفهوم «قابل دسترس» مبهم است و روش‌های گوناگونی نسبت به توانایی شخص و یاروزگار و زمان او در دسترس است؛ از سویی نمی‌توان برای توجیه باوری همه فرایندهای در دسترس را به کار گرفت؛ بنابراین، ابهام شرایط توجیه همچنان بر جای می‌ماند.

## نقد اعتمادگرایی

اعتمادگرایی با چهار ایراد اساسی روبرو است: دو ایراد مربوط به نکته‌های توضیحی و مفهومی و دو ایراد در بر دارنده مثال نقض است. ایراد توضیحی عبارت اند از: الف) ایراد عمومیت،<sup>۵۱</sup> ب) دامنه اعتمادپذیری.<sup>۵۲</sup>

نمونه یک فرایند، به باوری خاص می‌انجامد، اما آن نمونه ممکن است نمونه‌ای از انواع فرایندهای بسیار باشد. افزون بر این، انواع گوناگون فرایند، نسبت و اندازه صدق گوناگونی دارد. کدام نوع فرایند می‌تواند موجه بودن باوری را تثبیت کند؟ اگر آن انواع بسیار گسترده انتخاب شوند، مانند فرایند ادراکی یا استنباطی، ممکن است باوری ناموجه، موجه پنداشته شود. اگر آن انواع بسیار محدود انتخاب شوند، ممکن است آنها فقط یک نمونه واقعی داشته باشند. در این وضعیت تک نمونه‌ای بر این اساس که آیا باور بالاصداق یا کاذب باشد، این فرایند دارای نسبت صدق یک یا صفر است. ایراد تک نمونه‌ای با مسئله دامنه نیز در ارتباط است. آیا نسبت صدق اعتمادپذیری یک فرایند تنها در جهان واقعی ارائه می‌شود، یا باید به چگونگی پیش رفتن آن در جهان‌های ممکن دیگر نیز توجه کنیم؟<sup>۵۳</sup>

مؤثرترین مثال نقض علیه اعتمادگرایی، مثال‌های جهان شیطانی<sup>۵۴</sup> و غیب‌گویی<sup>۵۵</sup> است. مثال جهان شیطانی، لازم بودن شرط اعتمادپذیری را به چالش می‌کشد. در جهانی ممکن که در آن شیطانی شریر، تجربه دیداری فریبنده‌ای ایجاد می‌کند، این فرایند دیداری، اعتمادآور نیست؛ با این همه، باورهای دیداری شکل گرفته در این جهان به گونه شهودی، موجه‌اند. مثال غیب‌گویی، کافی بودن اعتمادپذیری را به چالش می‌کشد. فرض کنید عاملی شناختی دارای قدرت غیب‌گویی اعتمادآوری است، اما هیچ گواهی‌ای به سود یا زیان وجود چنین قدرتی ندارد؛ باورهای غیب‌گویانه شکل گرفته‌اش به گونه شهودی ناموجه‌اند، اما اعتمادگرایی آنها را موجه می‌داند.<sup>۵۶</sup> ایرادهای بالا، نظریه جدید گلدمن را پیش رو می‌نهد.

### توجیه ضعیف و توجیه قوی

فرهنگی باستانی را در نظر آورید که به جهت علمی در نادانی کامل به سر می‌برند و از روش‌های تجربی و علمی اعتماد آور آگاه نیستند. آنها درباره پیشامدهای آینده از روش‌های غیر قابل اعتماد، مانند جادو و طالع بینی استفاده می‌کنند، اما این روش‌ها برای آن فرهنگ پذیرفته است. این روش را روش M می‌نامیم. فرض کنید فردی از این جامعه از راه مراجعه به بروج دوازده گانه، درباره برپایی نبردی نزدیک با فرهنگ دیگری و پیروزی بر آنان، به باوری می‌رسد؛ آیا این باور موجه است؟ از سویی چون روش او نامناسب است، تمایل به ناموجه بودن آن داریم، اما از آنجا که چنین روش‌هایی در این فرهنگ برای افراد آن پذیرفته و اعتماد آفرین هستند و دیگران نیز این روش را به کار می‌برند و دلیلی علیه آن ندارند او را بر خطا نمی‌دانند و نکوهش نمی‌کنند؛ از این رو به موجه بودن باور چنین فردی گرایش داریم.<sup>۵۷</sup>

از اینجا می‌توان دو گونه باور موجه را از هم جدا کرد: اول، باوری که خوب و از راه روش، فرایند و رویه‌های مناسبی به دست آمده‌اند؛ دوم، باوری که بد به دست آمده، اما نکوهش ناپذیرند؛ مفهوم اول را باور موجه قوی و مفهوم دوم را باور موجه ضعیف می‌نامیم. توجیهی قوی است که هم فرایند و هم روش‌های دست‌یابی به باور مناسب باشند. گلدمن شرایط کافی برای توجیه ضعیف را عبارت می‌داند از:

۱. روش M به اندازه کافی اعتماد آور نباشد،
۲. S باور نداشته باشد که روش M غیر قابل اعتماد است،
۳. S برای تشخیص غیر قابل اعتماد بودن روش M روش قابل اعتمادی در دست نداشته باشد،
۴. S هیچ روش یا فرایند قابل اعتمادی در دست نداشته باشد تا بداند که باور او به M غیر قابل اعتماد است.<sup>۵۸</sup>

از آنجا که این شرط‌ها درباره فرد طالع بین فرهنگ باستانی صادق است، می‌توان باور او به پیش‌بینی آن نبرد را دارای توجیه ضعیفی دانست. بر این اساس، هر چند باورهای به دست آمده در

دنیای اهریمنی دکارتی، دارای توجیهی قوی نیست اما شرط‌های کافی برای توجیه ضعیف را دارد؛ به سخن دیگر، هر چند باورهای فرد قربانی اهریمن، خوب به دست نیامده است، اما نکوهش ناپذیراند؛ بنابراین باورهای او موجه است. به نظر می‌رسد گلدمن با این نظریه به ترکیبی از برون‌گرایی و درون‌گرایی رسیده است، به ویژه در توجیه ضعیف که از شرط‌های آن، داشتن یا در دسترس داشتن راهی برای تشخیص فرایندهای باورساز قابل اعتماد از غیر قابل اعتماد است. نظریه اعتماد‌گرایی تازه گلدمن از تحلیل فلسفی معرفت، فاصله می‌گیرد و معرفت‌شناسی را به دانش‌های تجربی نزدیک‌تر می‌سازد. در این دیدگاه، باوری موجه است که نتیجه زنجیره‌ای از فرایندهای روان‌شناختی «شایسته»<sup>۵۹</sup> باشد و باوری ناموجه است که جزئی یا تمام آن باور، محصول زنجیره‌ای از فرایندهای روان‌شناختی «ناشایسته»<sup>۶۰</sup> باشد.<sup>۶۱</sup>

### نقد نظریه توجیه گلدمن

افزون بر نقدها و موارد نقضی که برای صورت‌بندی‌های گوناگون نظریه توجیه گلدمن بیان شد، این نظریه از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نیز قابل نقد است. از آنجا که قید علت، پایه اصلی دیدگاه گلدمن است، بحث خود را بر این واژه پی می‌گیریم.

در دیدگاه اندیشمندان اسلامی، معرفت حقیقی عبارت است از یقین مطابق با واقع ثابت و غیر قابل زوال.<sup>۶۲</sup> قید علت در این تعریف نیامده است، اما نه از آن رو که علتی وجود ندارد، بلکه از آن جهت که علت به صورت قهری در معرفت حاصل است. علت، یا از اجزاء قضیه است و یا امری بیرون از آن.<sup>۶۳</sup> در وجدانیات، مانند احساس درد که علم عین واقع است و حضور معلوم، خود علت علم به آن است، علت چیزی جدای از معلوم نیست. در بدیهیات، مانند کل بزرگ‌تر از جزء است، علت، داخلی است؛ یعنی تصور موضوع و محمول و نسبت میان آن دو، علت تصدیق است. در امور نظری و تجربی، علم به مقدمات، علت علم به نتیجه است و چون مقدمات، حکایت از خارج دارند، در این گزاره‌ها علت خارجی است. بنابراین در دو مورد پیشین، حکمی که با علت خود سنجیده شود ضروری است، پس هر حکمی که با علت خود شناخته شود، یقینی است و آنچه با

علت خود شناخته نشود، یقینی نیست.<sup>۶۴</sup> اما این شرط خود به خود و به گونه‌ای قهری حاصل است و به سخن دیگر با حصول به معرفت، علت هم حاصل است، بنابراین قیدی توضیحی است و نمی‌توان آن را شرط لازم معرفت دانست. اندیشمندان اسلامی از جهت دیگری نیز به این بحث پرداخته‌اند و آن جداسازی علم اجمالی و تفصیلی است. علم تفصیلی به علت تصدیق در بدیهیات ضرورت ندارد، و علم اجمالی به علت، هر چند در تمام اقسام معرفت حاصل است اما این علم به گونه‌ای قهری است.<sup>۶۵</sup>

علت می‌تواند اعم از علت تصدیق مطابق با واقع و یا غیر مطابق با واقع باشد. ماهیت امور تجربی و نیز عدم امکان استقرای تام و خطاپذیر بودن حواس، موجب می‌شود تا علت همواره در گزاره‌های تجربی اعم از مطابق و غیر مطابق باشد، بنابراین هیچگاه معرفت یقینی به دست نمی‌آید و امکان خطا وجود دارد؛ یعنی ممکن است چیزی از نظر عقل در واقع به گونه‌ای باشد که آن را سرخ ببایم، ولی در واقع سرخ نباشد. غیر از ایراد اعم بودن، وارد کردن قید علیت در تعریف معرفت به نظر، ایراد تسلسل را نیز در پی دارد. برای دانستن اینکه آیا علت، علت تصدیق مطابق با واقع است باید علم و معرفت تازه‌ای به دست آید و اگر این معرفت، خود دارای شرط علیت باشد، ایراد تسلسل (دست کم تسلسل عرفی نه فلسفی) پیش می‌آید.<sup>۶۶</sup>

ایراد کلی دیگری که در نظریه‌ی علی و اعتمادگرایی و نیز در تمام نظریه‌های ناظر به مثال‌های نقض گتیه‌ای وجود دارد، سخت‌گیری در تعریف معرفت تجربی و خارج بودن مثال‌های نقض از قلمرو این گونه شناخت است. از آنجا که داده‌های دانش‌های تجربی از راه حواس و تجربه که بر استقراء استوار هستند به دست می‌آید، در بردارنده‌ی تعریف معرفت حقیقی نخواهند بود و تنها یقین زوال‌پذیر شمرده می‌شوند. معرفت حقیقی که یقین زوال‌ناپذیر است درباره‌ی دانش‌های تجربی صادق نیست، از سویی مثال‌های نقض گتیه‌ای بر باور محتمل الصدق استوارند؛ پس اگر یقین مطابق با واقع ثابت تحقق پیدا کند، با مثال‌های گتیه‌ای نقض نمی‌شود و آنچه با این مثال‌ها نقض شده، یقین زوال‌ناپذیر نبوده، بلکه اموری زوال‌ناپذیر نقض شده که ویژگی خود آنها خطا و نقض‌پذیری است. بنابراین در گستره‌ی دانش‌های تجربی، گزاره‌ای که همراه یقین زوال‌ناپذیر باشد،

هرگز یافت نمی‌شود و هر نظریه معرفتی در این گستره همواره نقض پذیر است و همیشه مثال نقضی وجود دارد. پس، این گونه نگاه به معرفت، یا به شکاکیت می‌انجامد و یا به دگرگونی معرفت فلسفی به معرفت طبیعی.

### نتیجه‌گیری

گتیه با مثال‌های نقض خود علیه تعریف افلاطونی معرفت، دانش معرفت‌شناسی را وارد مرحله تازه‌ای کرد که هم باعث طرح نظریه‌های نویی شد و هم بحرانی در معرفت‌شناسی پدید آورد. گلدمن از مهم‌ترین اندیشمندانی است که دیدگاه او موجب ادامه یافتن معرفت‌شناسی فلسفی شد و از به پایان رسیدن این دانش جلوگیری کرد. او توانست با نظریه‌علی و اعتمادگرایی، پاسخ‌هایی هر چند زودگذر و نقض پذیر، اما تأثیرگذار به ایراد گتیه ارائه کند. در بیشتر صورت‌بندی‌های او از معرفت، علیت قید مهمی است، زیرا باوری موجه است که میان آن باور و واقعیت مربوطه، رابطه‌ی علی برقرار باشد. او دیدگاه خود را در نظریه‌اعتمادگرایی کامل‌تر می‌کند و باور موجه را، باوری می‌داند که اگر و تنها اگر به وسیله‌ی فرایندی قابل اعتماد به دست آمده باشد و این فرایند به ایجاد باورهای صادق‌گرایش داشته باشد.

اعتمادگرایی با وجود نقدهای وارد بر آن، تا اندازه‌ای در برابر تهدیدهای شک‌گرایی تاب می‌آورد، زیرا در این نظریه، افراد برای داشتن باور موجه اجباری به پذیرش فرایندهای خطاناپذیر و شرط‌های سخت ندارند، بلکه تنها داشتن فرایندهای اعتمادآور کافی است. به نظر گلدمن، لزومی به کنار نهادن بدیل‌های افراطی، مانند جهان‌هریمنی دکارتی نیست و تنها بایستی امور واقع‌گرایانه‌ای، مانند حضور برادر دوقلو یا ماکت خودروی پلیس را کنار نهاد. او با طرح نظریه توجیه ضعیف و قوی باز هم شرایط معرفت را ساده‌تر کرد؛ در این نظریه، امکان طرح و بیرون کشیدن دیدگاهی ترکیبی از برون‌گرایی و درون‌گرایی و نیز جمع میان نظریه‌های مبنایگروی و انسجام‌گروی وجود دارد. با تمام نقدهای وارد بر دیدگاه توجیه معرفتی گلدمن، ادامه حیات معرفت‌شناسی فلسفی تا اندازه‌ای وام‌دار کوشش‌های او است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. کورنفورد، شارح مشهور آثار افلاطون، برای واژه لوگوس معانی زیر را پیشنهاد می‌کند: گزاره، سخن، بیان، تعریف، توصیف، تدوین، صورت‌بندی شرح ماجرا، شمارش، تبیین، تعلیل و اساس (ر.ک: مرتضی فتحی‌زاده، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، ص ۴۵).

۲. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ج ۳، ص ۱۴۵۲.

۳. همان، ص ۱۴۶۶.

### 4. Tripartite definition of knowledge.

۵. اندیشمندان اسلامی، نقدهایی به این تعریف دارند به ویژه این که مفهوم خود علم، روشن‌تر و شناخته‌تر از مفاهیم سه‌گانه است و این مفاهیم دارای ابهام‌اند، پس نمی‌توانند مفهوم علم را روشن نمایند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمد تقی مصباح و دیگران، «میزگرد حقیقت علم»، قمیسات، ش ۱۲، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۸.

### 6. Justification.

۷. به نظر دکارت باید شناخت را از پایه‌ای محکم آغاز کرد؛ او روند شناخت را از اصل کوجیتو/ Cogito ergo cum آغاز می‌کند.

۸. هر چند شرط توجیه، مانع اغیار (حدس صائب) است، اما جامع افراد نیست و دربرگیرنده بدیهیات اولیه مانند اصل تناقض و نیز وجدانیات نمی‌شود، زیرا در این موارد نیازی به دلیل و استدلال نیست. در این مورد ر.ک: محمد تقی مصباح و دیگران، «میزگرد حقیقت علم»، قمیسات، ش ۱۲، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۸.

9. William Alston, "Epistemic Justification", in: *the theory of knowledge*, p. 83.

10. Goodness.

11. Consistency.

12. Explanation.

13. Probability.

14. comparative reasonableness.

15. Alvin Goldman, "epistemic justification", in: *The Oxford Companion to Philosophy*, p. 434.

۱۶. مانند ایرادهای فیلسوف اتریشی، الکسیوس ماینونگ/Alexius Meinong (۱۸۵۳-۱۹۲۰) و فیلسوف

انگلیسی، برتراند راسل/Bertrand Russell (۱۸۷۲-۱۹۷۰). برای آگاهی بیشتر ر.ک: Roderick Chisholm,

*Theory of knowledge*, p.104

۱۷. برای آگاهی از بحث گتیه و مثال‌های نقض وی ر.ک: ادموند گتیه، «آیا معرفت باور صادق موجه است؟»

ترجمه: شاپور اعتماد، *ارغنون*، ش ۷ و ۸، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۲۱-۳۲۵.

18. Roderick Chisholm, *Theory of knowledge*, p. 105.

19. Arizona.

20. Alvin Goldman, "A Causal Theory of Knowing", in: *The Journal of philosophy*, Vol. 64, No. 12, p. 358.

21. Appropriate.

22. Obscurundum per obscurius. (Louis pojman *What Can We Know?*, p, 87).

23. Jonathan Dacny, *An Introduction to Contemporary Epistemology*, p. 33; Paul Moser, *The Theory of Knowledge A Thematic Introduction*, p. 96.

24. Gilbert Harman, *Thought*, p. 134.

25. Relevant alternatives.

26. Reliable.

27. Mechanism.

28. Actual.

29. Cunterfactual.

30. Alvin Goldman, "Discrimination and Perceptual Knowledge", in: *The Journal of philosophy*, Vol. 73, No. 20 p. 771.

31. Ibid, p. 772.

32. Ibid, p. 774.

33. Ibid, p. 790.

34. Ibid, p. 778.

35. Wishful thinking.

36. Confused reasoning.

37. Reliance on emotional attachment.

38. Hasty generalization.

39. Mere hunch or guesswork.

40. Standard perception processes.

41. Remembering.

42. Good reasoning.

43. Introspection.



44. Alvin Goldman, "Reliabilism: What Is Justified Belief?", in: Louis P. Pojman, *the Theory Of Knowledge*, p. 313.
45. Conditional reliability.
46. Well-formed.
47. Historical reliabilism.
48. Ibid, p. 314.
49. Ibid, p. 316.
50. Ibid, p. 317.
51. Generality problem.
52. The range of reliability.
53. Alvin Goldman, "reliablism", in: Jonathan Dancy and Ernest Sosa, *A Companion to Epistemology*, p. 434.
54. Demon-world.
55. Clairvoyance.
56. Ibid, p. 435.
57. Alvin Goldman, "Strong and Weak Justification", in: *Philosophical Perspectives*, Vol. 2, p. 52.
58. Ibid, p. 56.
59. "virtuous" psycho-logical processes.
60. Vices.
61. Alvin Goldman, "Epistemic Folkways and Scientific Epistemology", in: *Philosophical Issues*, Vol. 3 p. 274.

۶۲. ابن سینا، الشفاء، البرهان، ج ۳، ص ۷۸.

۶۳. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیحات، ج ۱، ص ۲۱۵.

۶۴. همان.

۶۵. ابونصر فارابی، المنطقیات للفارابی، ج ۱، ص ۲۶۹ و برای آگاهی بیشتر درباره این مطالب ر. ک: حسن معلمی، «توجیه»، ذهن، ش ۲، ۱۳۷۹ش، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۶۶. برای آگاهی از شرح مطالب این نقد و نقش علت در انواع قضایا ر. ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اساس

الاعتباس، ص ۳۷۵-۳۶۰.

## منابع

۱. ابن سینا، *الشفاء، البرهان*، ج ۳، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲. افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، محمدحسن لطفی، ج ۳، چ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷ ش.
۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، *شرح الاشارات و التنبیحات*، ج ۱، چ اول، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ ش.
۵. فارابی، ابونصر، *المنطقیات للفارابی*، ج ۱، چ اول، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۶. فتحی زاده، مرتضی، *جستارهایی در معرفت شناسی معاصر*، چ اول، قم، کتاب طه، ۱۳۸۴ ش.
6. Alston, William, "Epistemic Justification", in: *the theory of knowledge*, London, Cornell University press , 2d published , 1989.
7. Chisholm, Roderick, *Theory of knowledge*, India, Prentice-Hall, Inc., Englewood cliffs. 2d printing , 1987.
8. Dancy, Jonathan, *An Introduction to Contemporary Epistemology*, New York, Basil Blackwell , 1986.
9. Goldman, Alvin, "A Causal Theory of Knowing", in: *The Journal of philosophy*, Vol . 64No . 12 (Jun. 22 1967) , pp357- 372.
10. Goldman, "Discrimination and Perceptual Knowledge", in: *The Journal of philosophy* Vol . 73No . 20 (Nov. 18 1976) , pp771- 791.
11. Goldman, "epistemic justification", in: *The Oxford Companion to Philosophy*, Oxford, New York , 1995.
12. Goldman, "reliablism", in: *A Companion to Epistemology*, edited by Jonathan Dancy and Ernest Sosa, Blackwell, Great Britain , 1993.
13. Goldman, "Strong and Weak Justification", in: *Philosophical Perspectives*, Vol. 2 Epistemology (1988), pp51- 69.
14. Goldman, Alvin, "Reliabilism: What Is Justified Belief?" in: *the Theory Of Knowledge*, Louis P. Pojman, U.S.A., wadsworth Publishing Company, Second Edition. 1999.
15. Goldman, "Epistemic Folkways and Scientific Epistemology", in: *Philosophical Issues*, Vol . 3 Science and Knowledge (1993), pp271- 285.
16. Harman , Gilbert , *Thought* , U.S.A. , Princeton unive rsity press, 1974.
17. Moser, Paul, and other, *The Theory of Knowledge A Thematic Introduction*, New York , Oxford , 1998.
18. Poyman , Louis , *What Can We Know ?* U.S.A., Wadworth , 2nd ed ., 2001.